

## «فصل لربك وانحر»

عنوان بحث: (ف): نماز و قربانی، پاسداشت «کوثر» است

حرف «فاء» در این جا برای بیان ترتیب است یعنی آیه شریفه «فصل لربك و انحر» مترتب است به آیه قبل .

از طرفی کاربرد «اعطینا» در صیغه ماضی بیانگر این حقیقت است که عطیه الهی به پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) و بالتبع ایشان به همه افراد بشر داده شده است و اینک انسانها باید با اداء نماز و قربانی آن را پاس بدارند .

به عبارت دیگر فلسفه اداء نماز و قربانی کردن استفاده بهینه از نعمت عظمای کوثر است. با این بیان در می یابیم که انسان آنچه را که می خواهد و نهایت آمال و آرزوهایش است در اختیار دارد .

حضرت امام رحمة الله علیه در این باب می فرمایند: «جميع معارف حقه از اموری است که حق تعالی شانه مفطور فرمود بندگان را به آن.»<sup>۱</sup>

بنابراین نیازی نیست که انسان برای به دست آوردن آن تلاش کند و لکن باید این عطیه را به منصفه ی ظهور برساند. «خير الاعمال مانع وخير الهدى ما اتبع»<sup>۲</sup>

مانند دانه ای که قابلیت درخت شدن در نهادش به ودیعه گذاشته شده و فقط باید تحت شرایط مساعدی این استعداد شکوفا شود.

پی نوشت:

(۱) چهل حدیث، امام خمینی، ص ۱۸۰

۲) پیامبر (ص)، نهج الفصاحه

### عنوان بحث: «فَصْلٌ»: سیر به سوی خداوند

انسان در نماز به عروج می رسد «الصلاة معراج المؤمن»<sup>۱</sup> و انقطاع، لازمه ی عروج و حرکت صعودی است.

از این رو برای تحقق حقیقت نماز یعنی عروج، لازم است که از سویی نسبت به جوار قرب الهی و امتیازات عوالم قدسی و از سوی دیگر نسبت به عالم دنیا و نواقص و کاستی های آن به معرفت برسیم. زیرا انسان فطرتاً از نقص متنفر بوده و طالب کمال مطلق است.<sup>۲</sup>

یعنی، انسان باید از لحاظ معرفت به درک زیبایی های عوالم بالا که در عروج به آن می رسد نائل شده، با تکرار آن در نماز و نصب العین قرار دادن آن آمادگی لازم را فراهم کند تا خداوند ابوابی به قلب او بگشاید و بتواند به مشاهده آن حقایق دست یابد و این درواقع تحقق عروج است.

امام صادق (ع) در بیان ادب نماز می فرماید: «حضور القلب و افراغ الجوارح و ذل المقام بین یدی الله تبارک و تعالی و يجعل الجنة فی یمینه و النار یراها عن یسارها و الصراط بین یدیه و... امامه»<sup>۳</sup>

از آنجا که چهارعنصر نماز، عوالم وجود، حقیقت انسان و قرآن بر هم منطبقند.<sup>۴</sup> امر به نماز درواقع امر به شناخت مراتب حقیقت انسان، امر به عروج در مراتب و منازل وجود و امر به شناخت قرآن است.

و باتوجه به این که در نماز نه فقط شناخت منازل عروج بلکه حقیقت عروج محقق می شود و نماز خود سیر در وجود انسان است در نتیجه با ظهور حقیقت نماز، حقیقت انسانیت نیز محقق شده انسان در وجود خود به مراتب این حقیقت دست می یابد و از قالب صوری و بی مغز بیرون می آید و این البته به معنای تحقق حقیقت قرآن که صورت کتبی حقیقت انسان است نیز می باشد.

همچنین باید توجه داشت مراد از نماز فقط معنای ظاهری آن نیست بلکه این تعبیر معنایی عام دارد که شامل همه عبادات است «ان قبلت قبل ما سواها و ان ردّت ردّ ما سواها»<sup>۵</sup> و در واقع مفید معنای سیر به سوی خداوند است.

### پی نوشت:

- (۱) اعتقادات مجلسی ، ص ۲۹
- (۲) چهل حدیث، امام خمینی، ص ۲۴۰
- (۳) میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۷
- (۴) آداب الصلاه، امام خمینی، ص ۳۲
- (۵) الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۶۸.

### عنوان بحث: «لربک»: دلایل اشاره به اسم شریف «رب»

**اول :** ربوبیت حقتعالی با تربیت بندگان به وسیله اداء نماز و قربانی کردن تحقق یافته و در واقع اسم مبارک رب در این قالب تجلی می نماید چنانکه فرموده اند: «اذا احب الله عبدا الهمه حُسن العباده»<sup>۱</sup>

**دوم :** از سوی دیگر انسان باید با قدرت اختیار و انتخاب ، خود را در معرض تجلیات اسماء الهی قرار دهد که: «من قرع باب ا... سبحانه فتح له»<sup>۲</sup>

بنابراین، برای واقع شدن در سایه تجلیات اسم «رب» الهی آدمی باید در مقام نماز و قربانی قرار گیرد که فرمود خدای عزوجل «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی»<sup>۳</sup>

از حضرت امام رحمة الله عليه آمده است که: «اگر کسی با قدم اختیار خود را در تحت تربیت و تصرف رب العالمین واقع کرد و مربوب آن تربیت شد به طوری که تصرفات اعضاء و قوای ظاهریه و باطنیه او تصرفات نفسانیه نشد بلکه تصرفات الهیه و ربوبیه گردید به مرتبه کمال انسانیت که منحصر به این نوع انسانی است می رسد.»<sup>۴</sup>

**سوم :** به مصداق «العبودیه جوهر کنهه الربوبیه»<sup>۵</sup> اشاره به اسم رب برای نمایاندن مقصود نهایی و هدف غایی انجام فرائض از جمله نماز و قربانی کردن است.

### پی نوشت:

- (۱) امام علی (ع)، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۰
- (۲) امام علی (ع)، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۳
- (۳) جواهر السنیه، ص ۳۶۱
- (۴) آداب الصلاه، امام خمینی، ص ۲۶۵
- (۵) امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، باب ۱۰۰

### عنوان بحث: « و انحر»: معنا و مصادیق

یکی از معانی «نحر» قربانی کردن شتر است و اما معنای مطلق آن یعنی گذشتن از هر چیزی که آدمی به آن تعلق دارد و توجه اش معطوف به آن است.

چنانکه در مورد نماز نیز گفته شد که نماز تنها به معنای ظاهر آن مورد نظر نیست بلکه معنایی عام دارد که درواقع سیر به سوی خداست و شامل همه عبادات می شود .

از دیگر معانی و مصادیق نحر این است که در حالت تکبیره الاحرام انسان دست را به سمت پشت سر بالا می برد. <sup>۱</sup> امام رضا (علیه السلام) در بیان حقیقت این امر فرمود: « علت این که دستها در تکبیر بلند می شود آن است که در آن قسمتی از انقطاع و تخلیص و تضرع است پس خدای تعالی دوست دارد تا در وقت ذکر او بنده منقطع به سوی او باشد و متضرع و خالص باشد. »<sup>۲</sup>

بدین ترتیب حقیقت «وانحر» پشت سر انداختن دنیا و نیز پشت سر انداختن آنچه که در حد ادراک خود به خداوند نسبت می دهیم است. و قربانی کردن شتر و بالا بردن دستها در تکبیره الاحرام از مصادیق آن است.

خلاصه سخن آن که حقیقت قربانی: گذشتن از تعلقات و انقطاع از تمنیات مادی و زودگذر است چنانکه امام سجاد (علیه السلام) در بیان اسرار فریضه حج فرمود: « آیا هنگام قربانی کردن، چنین اندیشیدی که با دست یازدین به حقیقت ورع و پارسایی، گلوی طمع را ببری؟ »<sup>۳</sup>

#### پی نوشت:

(۱) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۸۳

(۲) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۲۷، کتاب الصلاه، باب ۹، ح ۱۱

(۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱، حدیث ۱۱۷۷۰

عنوان بحث: «نکات کلی»

اقتضای برخورداری از کوثر این است که انسان به انجام نماز و قربانی اهتمام داشته باشد. انجام این آداب در واقع ظهور حقیقت کوثر در خارج است. از سوی دیگر، همین فرایض خود طریق دست یابی به حقیقت کوثر است.

مانند تفاوت میان تنزل و عروج که تنزل به معنای به ظهور رسیدن و آشکار شدن حقیقتی است و عروج به منزله دست یافتن به آن است.

درواقع عروج و تنزل دو نماد از یک حقیقت است که با هم ملازم هستند چون خیر کثیر در وجود کسی که به عروج می رود به ظهور می رسد و چنانچه خیر کثیر در وجود کسی به ظهور برسد نمی تواند به آن دست نیافته باشد و باید توجه داشت که عروج و تنزل مترتب بر اعطاء الهی است.

یعنی چون اعطایی است عروج معنا پیدا می کند. خیر کثیر نیز در صورت وجود داشتن ظهور می یابد یعنی اعطا باید باشد که مجاری ظهور آن فراهم شود.

«فصل لربک و انحر» انسان را متوجه سرمایه اش می کند و در پی این توجه، او را به طریق بهره گیری صحیح از این سرمایه راهنمایی می نماید که همان ادای نماز و قربانی کردن است تا دستیابی به عروجی که مقام شامخ انسانیت است. انسان تازمانی که به عشق برتری دست پیدا نکرده، نمی تواند از چیزی که به آن مشغول است بگذرد. مانند آنچه برای سحره ی زمان حضرت موسی (ع) روی داد.<sup>۱</sup>

بنابراین، با هر رفتنی انقطاعی است یعنی، از نظر تقدم رتبی باید گفت: نیرویی به سوی بالا وجود دارد که انسان را از زمین تعلقاتش جدا می کند.

حضرت امام رحمه الله می فرمایند: «لذت روحانی را که چشیدی، از لذات جسمانیه کم کم منصرف می شوی و از آنها پرهیز کنی، پس راه برتو سهل و آسان شود و بالاخره لذات فانیه نفسانیه را چیزی نشمار بلکه از آنها متنفر شوی و زخارف دنیا در چشمت زشت و ناهنجار آید.»<sup>۲</sup>

پیامبر (ص) نیز در عالم طبیعت درگیر حجابهای دنیوی است. او خود باید تلاش کند تا به اصل و حقیقتش برسد در روایت است که: «رسول خدا (ص) را که به آسمان سیر دارند در شب معراج هفت حجب را قطع فرموده و در نزد هر حجابی تکبیر می فرمود تا واصل کرد خدای تعالی او را به منتهای کرامت.»<sup>۳</sup>

از آنجا که پیامبر (ص) باید به دیگران نیز چگونگی دستیابی به کوثر را بیاموزد، خود قدم به قدم می رود تا الگو باشد. یعنی حرکت سایر انسانها در رسیدن به حقیقت انسانی به وساطت پیامبر (ص) در مرتبه نازل دنیایی اش و با هدایت و ارشاد او صورت می گیرد.

ان الله تبارک و تعالی بعث محمداً (صلی الله علیه و آله) بالحق لیخرج عباده من عبادة عباده الی عبادته و من عهود عباده الی عهوده، و من طاعة عباده الی طاعته، و من ولایة عباده الی ولایته...»<sup>۴</sup>

با این بیان خطاب آیه اختصاص به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ندارد. ولی آن وجود مقدس اولاً و بالذات عالی ترین مصداق این خطاب است.

بنابراین، بحث در سلوک است. همه دعوت شده اند و همه مأمور به خواندن این سوره شریفه و استفاده از مفاد آن هستند و اختصاص در این جا نیست.

برای هر چیز دو نیرو لازم است یکی نیروئی که بر جاذبه زمین غلبه کند و دیگری نیرویی که عشق و جاذبه ای برای بالا رفتن را ایجاد نماید.

مانند آنچه که ذکر شریف لا اله الا الله در جان آدمی القاء نماید. نماز و قربانی عینیت این دو نیرو و درواقع تجلی اسماء جمال و جلال الهی هستند به طوری که با تجلی اسم جمال الهی (نماز) نیرویی از بالا ایجاد کشش و جاذبه می کند و با تجلی اسم جلال الهی (قربانی) نیروی دافعه ای هر آنچه را که انسان را به خلود الی الارض دعوت می کند دفع می کند چنانچه در معنای «نحر» آمده است: «تشویقی است بر کشتن نفس با مقهور نمودن شهوت».<sup>۵</sup>

باید دانست مقصود از پرواز اولاً و بالذات ، پرواز روح قلب و اندیشه آدمی است که وقتی تحت تجلی اسم جلال الهی واقع شود تعلقات و مشغولیت‌هایش از اسارت و دنیا رها شده آماده عروج می‌گردد.

یعنی سالک اصلی طریق قلب است که عصاره همه قوای وجودی انسان می‌باشد چنانچه مولا علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «و جعلنا ا... و ایاکم ممن یسعی بقلبه منازل الابرار»<sup>۶</sup>

### پی‌نوشت:

- (۱) سوره شعراء، آیات ۴۶-۵۱
- (۲) شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۲۰۹
- (۳) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۲۲، کتاب الصلاه، باب ۷، ح ۵
- (۴) امام علی (ع)، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۱۷
- (۵) مفردات راغب، ص ۴۸۵
- (۶) نهج البلاغه، خ ۱۶۵